

An Analysis of *Ghuluww* on the Spread of Permissivism

Murtaza Nasrullahi*

Sayyid Ahmad Musavi**

(Received on: 2017-07-22; Accepted on: 2019-08-28)

Abstract

Permissivism (*ibāḥa*) is a threat to religious communities. It originates from several factors, including *ghuluww* (exaggeration). A brief consideration of the history of permissivism reveals that wherever there was exaggeration, it was followed by permissivism. In other words, without exaggeration, there will be no ground for permissivism. In this paper, we will begin by providing an account of permissivism exhibited by exaggerators, and then criticize their justifications for permissivism. Since their arguments for avoiding their religious obligations are very weak, we refer to them as “justification” in the negative sense of the term. What is surprising is their tendency to such thought, which arises in turn from their indolence, ignorance, and lack of insight, as well as misuses on part of leading exaggerators and distortions by deviated rulers and statesmen. The present paper deploys an analytic approach to discover the relation between exaggeration and permissivism.

Keywords: *Ghuluww* (Exaggeration), exaggerators (*ghulat*), permissivism (*ibāḥa*), deontologism.

* Assistant professor, Department of Islamic Doctrines, University of Yazd, Yazd, Iran (corresponding author), m.nasr@yazd.ac.ir.

** Lecturer, Department of Islamic Doctrines, University of Yazd, Yazd, Iran: ahmad.mousavi@yazd.ac.ir.

تحلیل تأثیر اندیشه غلو بر گسترش اباحی‌گری

مرتضی نصراللهی*

سید احمد موسوی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۶]

چکیده

اباحی‌گری از تهدیدهای جوامع مذهبی است. این امر از عوامل متعدد، از جمله تفکر غلو، ریشه می‌گیرد. با مطالعه مختصر تاریخ این تفکر روشن می‌شود که هر جا این تفکر پا نهاده، اباحی‌گری نیز به دنبال رخ نموده است. به عبارت دیگر، اباحه‌گری بدون غلو زمینه ظهور ندارد. این تحقیق ابتدا درصدد تبیین وجود روحیه اباحی‌گری در میان غالیان است، سپس با بیان توجیهاات آنان در این مورد، آنها را نقد می‌کند. از آنجا که دلایل آنان برای فرار از تکالیف بسیار سست و شکننده است، از عنوان توجیه به جای دلیل استفاده شده است. آنچه تعجب‌برانگیز است تمایل افراد به این تفکر است که خود ناشی از وجود روحیه راحت‌طلبی و عافیت‌جویی و کم‌اطلاعی و بی‌بصیرتی مردم و همچنین سوء استفاده رهبران غالی و تحریک حاکمان و سیاستمداران منحرف است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی در پی کشف رابطه اندیشه غلو با روحیه اباحی‌گری است.

کلیدواژه‌ها: غلو، غلات، اباحه، اباحی‌گری، تکلیف‌گرایی.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول). m.nasr@yazd.ac.ir

** مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. ahmad.mousavi@yazd.ac.ir

مقدمه

یکی از مشکلات اساسی که جوامع اسلامی با آن مواجهند، پدیده اباحی‌گری است. اباحی‌گری به معنای زیر پا گذاشتن مرزهایی (معروف و منکر) است که شریعت اسلام احترام و رعایت آنها را لازم می‌شمرد. با اندکی تحقیق در مورد تاریخ و عقاید غلات، متوجه وجود روحیه اباحی‌گری در میان طرفداران این عقیده می‌شویم. با بررسی‌ها و مطالعات انجام‌گرفته مشخص می‌شود که وجود روحیه اباحی‌گری در غلات به سه ریشه رفتاری، گرایشی و عقیدتی برمی‌گردد. علاوه بر این، انگیزه‌های سیاسی در ترویج غلو و به‌تبع آن تشویق به اباحی‌گری وجود داشته است.

بررسی منابع موجود درباره اندیشه غلو نشان می‌دهد که به نقش تفکر غلو در شکل‌گیری و گسترش روحیه اباحی‌گری کمتر توجه شده است؛ از این رو در این مقاله تلاش شده است با تبیین منطقی و تاریخی، ارتباط این دو پدیده روشن شود. نتیجه آنکه هر جا اندیشه غلو وجود دارد، فرار از تکلیف نیز رخ می‌نماید.

اباحه در لغت از ریشه ثلاثی مجرد «بوح» و به معنای ظاهر شدن چیزی است که وقتی به باب افعال برود به معنای حلال دانستن فعلی برای کسی است. اباحه به معنای غارت کردن نیز آمده است؛ چراکه غارتگران، اموال و جان‌ها را برخود مباح و حلال می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۱۱/۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۳۵۶/۱-۳۵۵).

واژه اباحه در فقه نیز کاربرد دارد و به معانی مختلف است. بین معنای لغوی و فقهی اباحه مناسبت وجود دارد، به این معنا که در هر دو مکلف در سعه و آزادی است، منتها در نوع سعه (شرعی یا عقلی، تکلیفی یا وضعی) و موضوع و متعلقی که اباحه به آن تعلق گرفته است، تفاوت وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۲/۳؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۳۷۰؛ صدر، ۱۴۰۶: ۶۹/۱).

کتاب لغت فرد اباحی و اباحیه را چنین معرفی می‌کند: «اباحی: ملحدی که همه چیز را مباح شمرد. اباحیه: جماعت ملحدان که چیزی را حرام و ناروا ندانند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۴۴/۲). اباحه‌گری در عمل رخ می‌دهد، به عبارت دیگر، به هرکس که عملاً الزامات شرعی را نادیده بگیرد، می‌توان اطلاق اباحی‌گری کرد، چه معتقد به احکام دینی و اوامر

و نواهی الهی باشد و چه نباشد. اباحه‌گری یک روحیه یا طرز تفکر است که به مقتضای آن انسان به خود حق می‌دهد که به حدود و ضوابط شرعی بی‌اعتنا شود و مرزهای حلال و حرام را زیر پا بگذارد (معارف، ۱۳۸۶: ۱۰)؛ در نهایت «اباحی‌گری مآلاً به این معنا است که شخص در ترک واجبات و انجام محرمات برای خود در اندیشه یا عمل محذوری نمی‌بیند» (نصیری، ۱۳۸۵: ۸).

بنابراین اباحی‌گری دارای دو عنصر ذهنی و عینی است؛ عنصر ذهنی مجاز دانستن عمل است و عنصر عینی نفس عمل. آنچه در بحث اباحی‌گری مهم است، عنصر ذهنی است که باعث می‌شود فرد در انجام محرمات و ترک واجبات خود را ذی‌حق بداند؛ به عبارت دیگر، عنصر ذهنی ریشه اباحی‌گری است و عنصر عینی و عمل برگ و ثمر و میوه آن.

در مورد معنای غلو نیز می‌توان گفت که غلو تجاوز از حد و حدود هر چیزی است؛ بنابراین وقتی قیمت چیزی از حد معمول خود بالاتر برود، عبارت غلاء را به کار می‌برند و به آن غالی (گران) می‌گویند. همچنین وقتی برای یک فرد بیش از اندازه قدر و منزلت قائل شویم، واژه غلو را به کار می‌بریم (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۶۷/۴).

برخی غلات را چنین تعریف کرده‌اند: «افراد یا فرقه‌هایی که به خدایی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشته‌اند» (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۵۱)؛ اما با توجه به اینکه اندیشه غلو امری فراگیر در ادیان و مذاهب، اعم از اسلام و غیراسلام و تشیع و غیر تشیع، است، منظور از غالیان در این پژوهش، افراد یا فرقه‌هایی هستند که برای افرادی خاص، مانند پیامبران، ائمه یا خلفا، ذات یا صفاتی الهی قائلند، معتقد به حلول خداوند در آنان هستند یا مقاماتی الهی (مانند نبوت)، که فاقد آنها هستند، برای آنان قائل می‌شوند.

۱. سیر تاریخی غلو در یهودیت و مسیحیت

غلو یکی از زمینه‌های اباحی‌گری است که در میان ادیان ابراهیمی، مانند یهودیت و مسیحیت، وجود دارد. یهودیان به تصریح قرآن (توبه: ۳۰) برای عزیر نبی و مسیحیان

برای حضرت مسیح قائل به ذات و صفات الهی شده‌اند و آن دو را فرزند خدا دانسته‌اند.^۱ علامه طباطبایی معتقد است اطلاق «ابن‌الله» برای «عزیر» به جهت احترام فوق‌العاده برای او بوده و یهودیان اعتقاد واقعی به فرزند خدا بودن او نداشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۳/۹)؛ ولی برخی مفسران معتقدند که یهودیان، به خصوص گروهی که در عصر پیامبر می‌زیسته‌اند، حقیقتاً عزیر را فرزند خدا می‌دانسته‌اند، ولی امروزه در میان یهودیان چنین عقیده‌ای وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۲/۷-۳۶۴). در مورد مسیحیان جای تردید نیست که «مسیح» را فرزند حقیقی خدا می‌دانند و این نام را نه برای احترام و تشریفات، بلکه به معنای واقعی بر او اطلاق می‌کنند و در کتب خود به‌صراحت می‌گویند که اطلاق معنای واقعی این نام بر غیر مسیح جایز نیست (لین، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۷).

باتوجه به مباحث فوق می‌توان نتیجه گرفت که مسئله غلو به نحوی که در مسیحیت وجود دارد، در میان یهودیان منتفی است و یهودیان برای کسی مقام الوهیت قائل نیستند.

قرآن همچنین به نوعی غلو در مورد عالمان دینی یهودیان و مسیحیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه: ۳۱). طبق روایتی، امام باقر و امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمودند: «أَمَا وَاللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ وَلَا صَلَّوْا وَلَكِنَّهُمْ أَحَلَّوْا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَاً فَاتَّبَعُوهُمْ وَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷/۵).

باتوجه به روایت فوق، احبار یهودی و راهبان مسیحی حلال‌های الهی را حرام و حرام‌های الهی را حلال می‌خواندند و یهودیان و مسیحیان نیز کورکورانه از آنان تقلید و پیروی می‌کردند. نکته قابل توجه اینکه قرآن این معبود قرار دادن احبار و راهبان را ناآگاهانه و از روی جهل برنمی‌شمرد، بلکه عملی کاملاً عامدانه و عالمانه می‌داند؛ چراکه واژه «اتَّخَذَ» را به کار برده که فعلی عمدی و از روی علم است. شاهد دیگر بر این مدعا آنکه آیه در مقام نکوهش و تخطئه رفتار یهودیان و مسیحیان است. به عبارت

دیگر، خداوند از آنان متوقع بود که در هر امری از احبار و راهبان تبعیت نکنند؛ ولی با توجه به روحیات خاصشان از احبار و رهبان پیروی کردند.

با توجه به عبارت پایانی روایت که می‌فرماید «من حیث لایشعرون»، به نظر می‌رسد یهودیان و مسیحیان به لوازم تبعیت خود توجه نداشتند و متوجه نبودند که با این تبعیت در حقیقت آنها را می‌پرستیدند. بنابراین یهود و نصارا در برابر علما و راهبان خود سجده نمی‌کردند و برای آنان نماز و روزه یا دیگر عبادت‌ها را انجام نمی‌دادند، ولی از آنجا که خود را بدون قید و شرط در اطاعت آنان قرار داده بودند و حتی احکامی که بر خلاف حکم خدا می‌گفتند را واجب می‌شمردند، نوعی ربوبیت تشریحی برای آنان قائل بودند. در واقع آنان توحید در اطاعت را زیر پا گذاشته بودند و از کسانی اطاعت می‌کردند که خداوند اجازه اطاعت از آنان را نداده بود.

از آیه فوق به‌خوبی استنباط می‌شود که نتیجه غلو جعل عمدی احکام غیرالهی است و این موجب می‌شود احکام واقعی الهی ترک شوند. نتیجه این متروک ماندن نیز رواج اباحی‌گری است؛ چراکه اباحی‌گری، همان‌طور که بیان شد، چیزی بیش از ترک واجبات و انجام محرمات نیست.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۷۹). این آیه در مقام بیان یک قانون کلی است که در مقام استدلال از آن بهره‌برداری می‌شود و آن اینکه هیچ پیامبری که از طرف خدا آمده باشد، به مردم دستور نمی‌دهد او را عبادت کنند؛ اساساً چنین پیامبری از طرف خدا نیامده است. علامه طباطبایی نیز متذکر می‌شود که این آیه با تعبیری که به لفظ مضارع آورده است می‌فهماند که چنین چیزی اصلاً ممکن نیست و خداوند چنین پیامبری را نه در گذشته فرستاده و نه در آینده خواهد فرستاد و امکان ندارد که تربیت ربانی و هدایت الهی از هدفش تخلف کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۴/۳).

بنابراین نه پیامبران حق دارند مقامات الهی برای خود قائل شوند و نه مردم می‌توانند در مورد آنان غلو کنند و آنان را در جایگاه رب و اله قرار دهند و بپرستند و در مقابل خدا از آنان اطاعت کنند.

۲. سیر تاریخی غلو در اسلام

از منابع روایی و تاریخی اسلام به دست می‌آید که اندیشه غلو به زمان پیامبر اکرم (ص) و بعد از وفات ایشان برمی‌گردد؛ زمانی که برخی از اصحاب با انکار مرگ پیامبر (ص) مدعی غیبت ایشان شدند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱۲۸/۱). در زمان حضرت علی نیز اندیشه‌های غالیانه وجود داشته است و ایشان شدیداً با این تفکر مبارزه می‌کرد. در روایتی از امام صادق آمده است:

قومی نزد امیرالمؤمنین آمدند و گفتند: «سلام بر تو ای رب ما». حضرت علی آنان را از این سخن باطل توبه داد، ولی آنان توبه نکردند؛ پس فرمود دو چاه کم‌عمق کردند و بین آن دو چاه کانالی حفر کردند و چاه‌ها را به هم وصل کردند. در یکی آتش افروختند و آن قوم غالی را در چاهی که آتش نداشت، جای دادند تا از دود ناراحت شوند و توبه کنند و از افکار باطل خود دست بردارند، ولی آنان از فکر باطل دست برنداشتند و در چاه پر از دود ماندند تا جان سپردند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۷).

در نقلی دیگر نیز آمده که علی خواست گروهی از غلات را بسوزاند، آنان گفتند: «حالا یقیناً دانستیم که تو خدایی؛ زیرا پسر عمویت که تو او را به رسالت فرستادی، گفته است لا یُعذبُ بالنارِ الا ربُّ النار» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۶/۵).

از این دو روایت مشخص می‌شود که عده‌ای در صدر اسلام برای امام علی مقام الوهیت قائل شدند؛ ولی امام علی نه‌تنها از این مطلب خوشحال نشد، بلکه با برخورد غضب‌آلود خود، آنان را از این تفکر بازداشت.

به نظر برخی از محققان، بدخواهان امامان، از جمله حاکمان ظالم و جائز، برای توجیه افعال نامشروع خود و مصونیت از اعتراضات امامان و شیعیان و متفرق کردن مردم از اطراف امامان به پدیده غلو، که همراه با اباحی‌گری بوده است، دامن می‌زدند (سبحانی، ۱۳۹۳: ۵۴؛ مؤدب و رستمی هراتی، ۱۳۹۱: ۶۵).

امامان شیعه بعد از امام علی، به خصوص امام باقر و امام صادق، با افرادی فاسد العقیده و غالی روبه‌رو شدند که برخی از آنان توانستند مسلمانان ضعیف‌ایمان را دور خود جمع کنند و فرقه‌هایی را تشکیل دهند. به برخی از این افراد و فرقه‌ها، همراه با خلاصه‌ای از عقایدشان، اشاره می‌کنیم:

- کربیه: یاران ابن‌کرب یا ابوکرب ضریر؛ او معتقد بود که محمد بن حنفیه نمرده و امام غایب است. فردی به نام حمزه بن عماره بربری از طرفداران او است. حمزه ساکن مدینه بود و پس از چندی از این فرقه جدا شد و ادعا کرد محمد بن حنفیه خدا است، ابن‌کرب پیامبر مبعوث از طرف او است و حمزه امام آن پیامبر است. وقتی عقاید حمزه به گوش امام باقر رسید، او را لعنت و عقایدش را تکذیب کرد و از یاران خود خواست که از او بیزاری جویند. گفته می‌شود حمزه اباحی مسلک بود و می‌گفت هر کس امام را شناخت در انجام هر کاری آزاد است؛ او حتی با دختر خود ازدواج کرد (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۳۲-۳۴).

- مغیره: این فرقه منسوب به مغیره بن سعید بجلی است که در زمان امام باقر (ع) می‌زیست. مغیره یکی از هفت نفری است که مورد لعن امام صادق قرار گرفته است. او در ابتدا خود را نایب امام باقر معرفی کرد؛ ولی بعد امام را به خدایی رساند و خود را پیامبر و امام او معرفی کرد (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۴۶/۲).

- منصوریه: این فرقه منسوب به ابومنصور عجلی از طایفه بنی‌عجل کوفه است. او فردی بادیه‌نشین و بی‌سواد بود. او ابتدا ادعا کرد که امام زین‌العابدین او را وصی و جانشین امام باقر قرار داده است؛ ولی بعد ادعا کرد که امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر پیامبرند و او نیز پیامبری مثل آنان است. از اعتقادات او این بود که همه زنان برایشان حلالند و در این باره اباحی‌گری مطلق را روا داشت. دیگر اینکه خداوند هیچ چیز را بر ما تحریم نکرده است: مردار، خون، خوک، قمار و غیر اینها حلالند و هیچ چیزی را نیز واجب نکرده است، بلکه نماز، روزه، خمس، حج و زکات اشاره به مردانی است که ولایتشان واجب است، مانند حضرت علی، امام حسن و امام حسین (اشعری، ۱۳۶۱: ۴۶؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۱۹۶/۲).

- خطایه: این فرقه منسوب به محمد بن مقلاص اسدی کوفی است. او در ابتدا از اصحاب امام صادق به شمار می‌رفت؛ ولی پس از چندی منحرف شد. امام صادق بارها ابوالخطاب را مورد لعن قرار داد (خویی، ۱۴۰۹: ۲۴۵/۱۴). این فرقه از فرقه‌های مهم، مؤثر و خطرناک غلات است، به نحوی که محققان بسیاری از فرقه‌های غلات، مانند مُعمریه، بشاریه، مُخمسه را منتسب به آن می‌دانند (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۵۳-۶۰)؛ تا پنجاه فرقه را به ابوالخطاب نسبت داده‌اند (مقریزی، ۱۹۹۸: ۲۹۱/۳). خطابیان معتقد بودند امام جعفر صادق خدا است و ابوالخطاب را پیامبر قرار داده است. آنان همچنین قائل به تناسخ بودند و می‌گفتند که روح هر یک از کسانی که به حد خدایی برسند، پس از چندی به نبی دیگر منتقل می‌شود. در مسائل شرعی نیز آنان به کلی اباحی و بی‌بندوبار بودند و همه محرّمات مانند زنا، لواط، دزدی و شرابخواری را مجاز می‌دانستند. آنان اصولاً شهوات را نور می‌شمردند و واجبات از قبیل نماز، روزه، زکات و حج را انجام نمی‌دادند و آنها را کنایه از مردانی می‌دانستند که باید ولایتشان را بپذیریم (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۱۰۶-۱۰۵).

ائمه با روش‌های مختلف، مانند رد عقاید غلات، بیان عقاید صحیح، بیان توطئه‌های آنان، بیان علل و آثار غلو، لعن غلات و اعلام انزجار از آنان، صدور فرمان در محاصره قرار دادن آنان و نهایتاً فرمان ضربه زدن و قتل به مبارزه با آنان برخاستند (همان: ۱۶۷-۱۵۲).

باتوجه به مطالب فوق دو مطلب روشن می‌شود: ۱. عقاید باطل غلات در اسلام سیر صعودی داشته است؛ غالیان ابتدا خود را نماینده امام معرفی می‌کردند، سپس ائمه را پیامبر می‌خواندند و خود را ائمه آنان؛ در نهایت نیز ائمه را خدا می‌نامیدند و می‌پرستیدند و خود را پیامبران آنان به سوی مردم معرفی می‌کردند. علاوه بر این، عقاید باطل دیگر، مانند حلول و تناسخ، در میان آنان رواج یافت و در احکام شرعی نیز به اباحی‌گری مطلق روی آوردند. ۲. برای رشد این تفکر، علاوه بر انسان‌های مغرض و رهبران گمراه‌کننده، باید دو دسته دیگر از افراد در جامعه وجود داشته باشند، یکی افراد کم‌اطلاع و بی‌بصیرت و ساده‌لوح در سطح جامعه و دیگری حاکمان جور و

سیاست‌بازان و فتنه‌جویان که به دنبال اهداف سیاسی خود، رهبران غلات را تحریک و تشویق کنند و این اندیشه را بین مردم رواج دهند.

۳. بررسی ریشه‌های اباحی‌گری در غلات

همان‌طور که مشاهده شد، اباحی‌گری و بی‌بندوباری یکی از خصوصیات مشترک تمامی فرق غلات است؛ حال چرا غالیان و طرفداران آنها به اباحی‌گری متمایل شده‌اند؟ به عبارت دیگر، چگونه اندیشه غلو اباحی‌گری را ایجاد می‌کند و بر آن تأثیر می‌گذارد؟ در اینجا به سه ریشه رفتاری، گرایشی و عقیدتی اشاره می‌شود.

۳-۱. ریشه رفتاری (عادت به ترک فرایض)

امام صادق (ع) عادت به ترک فرایض و ناتوانی از ترک این عادت را علت تمایلات اباحی‌گرایانه غلات برمی‌شمرد؛ ایشان می‌فرماید:

أَحْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْغُلَّةَ لَا يَفْسِدُوهُمْ فَإِنَّ الْغُلَّةَ شَرُّ خَلْقٍ يَصْغُرُونَ عِظْمَةَ اللَّهِ وَ
يَدْعُونَ الرِّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ وَاللَّهِ إِنْ الْغُلَّةَ كَثُرَ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَ
الَّذِينَ أَشْرَكُوا ثُمَّ قَالَ (ع) إَلَيْنَا يَرْجِعُ الْعَالِي فَلَا تَقْبَلُهُ وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقْصِرُ فَتَقْبَلُهُ
فَقِيلَ لَهُ كَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ (ع): الْعَالِي قَدْ اعْتَادَ تَرْكَ الصَّلَاةِ وَ
الزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجَّ فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرْكِ عَادَتِهِ وَعَلَى الرَّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ أَبَدًا وَإِنَّ الْمُقْصِرَ إِذْ عَرَفَ عَمَلًا وَأَطَاعَ (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۴؛ مجلسی،
۱۴۰۳: ۲۶۵/۲۵).

امام در این روایت، غلات را بدتر از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان معرفی کرده‌اند و شیعیان را از معاشرت فرزندان و جوانان خود با این فرقه ضاله برحذر داشته‌اند. به فرموده امام، ویژگی نمایان این گروه ترک فرایض و واجباتی چون نماز، روزه، زکات و حج است، به طوری که به این کار خو گرفته‌اند و توانایی ترک چنین عاداتی را ندارند.

۲-۳. ریشه‌گرایی (راحت‌طلبی مردم و سوء استفاده رهبران غلات)

رهبران غلات برای پیشبرد اهداف خود به نیروهای انسانی احتیاج داشتند و برای جذب نیرو اباحی‌گری را ترویج می‌کردند تا انسان‌های کم‌ظرفیت و بی‌بندوبار و راحت‌طلب را به سمت خود بکشانند (ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۱۷۲). انسان‌ها نوعاً علاوه بر دغدغه دین‌خواهی، خواسته‌های غریزی و جنسی نیز دارند؛ از این رو پایه‌گذاران این فرقه‌ها از این دو تمایل موجود در انسان‌ها سوء استفاده کردند و با تشکیل فرقه‌های منحرف به مریدان خود نوید دادند که با پیروی از این فرقه‌ها به هر دو خواسته خود خواهند رسید.

۳-۳. ریشه‌های عقیدتی (عقاید شرک‌آمیز)

به نظر می‌رسد مهم‌ترین و اساسی‌ترین دلیل اباحی‌گری غلات، عقیده فاسد غلو در مقابل عقیده صحیح و محکم توحید باشد؛ همان‌طور که توحید اقسامی دارد، شرک و کفر نیز اقسامی دارد. غلو نوعی عقیده مشرکانه است که ترک واجب و انجام محرمات را به دنبال دارد. توضیح اینکه اعتقاد به الوهیت کسی که مخلوق خدا است و عبادت فردی که مستحق عبادت نیست (در مقابل توحید در عبادت)، اعتقاد به جواز تشریح احکام برای کسی که از طرف خداوند چنین اذنی ندارد (در مقابل توحید در تشریح) یا اطاعت از کسی که خداوند اطاعت از او را نپذیرفته (در مقابل توحید در اطاعت) منجر به اباحی‌گری می‌شوند. کسی که به الوهیت مخلوقات اعتقاد دارد، طبیعی است که همان مخلوق را شایسته عبودیت بداند و از او امر و نواهی او اطاعت کند، بلکه اگر چنین نکند، دچار تناقض در رفتار می‌شود و در نتیجه به سردرگمی و حیرانی می‌افتد؛ بنابراین پس از پذیرش اندیشه غلو، به راحتی اوامر و نواهی الهی را کنار می‌گذارد و عملاً اباحه‌گرا می‌شود.

۴. نقد تفکر غلو

قرآن و سنت اندیشه غلو را به رسمیت نمی‌شناسند، آن را نفی می‌کنند و مردود می‌شمارند. در ادامه ابتدا آیات الهی نقد غلو، سپس روایات این بحث را می‌آوریم.

۱-۴. آیات

قرآن کریم در آیات متعدد خود اهل کتاب را از غلو در دین و قائل شدن مقامات الهی برای هر انسان، از جمله پیامبران، نهی کرده است. در گفتار قبل به برخی از آنها اشاره شد و در ادامه به آیات دیگر نیز استدلال می‌شود.

- «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ» (نساء: ۱۷۱). در این آیه خداوند اهل کتاب را از غلو در دین نهی می‌کند. از ادامه آیه که حضرت مسیح را رسول خدا و کلمه الهی معرفی می‌کند، فهمیده می‌شود که مراد از غلو در دین، اعتقاد به الوهیت یا فرزند خدا دانستن حضرت مسیح است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴۹/۵).

- «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» (مانده: ۷۷). در این آیه خداوند اهل کتاب را از غلو در دین نهی کرده است.

۲-۴. روایات

در روایات نیز غلو در دین مورد نهی قرار گرفته که به چند مورد اشاره می‌شود:

- رسول خدا می‌فرماید: «صنفان من امتی لا نصیب لهم فی الاسلام: الناصب لاهل بیتی حرباً و غالی فی الدین مارق منه» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۵۳/۲۰). طبق این روایت، رسول خدا دو دسته از امت خود را بی‌بهره از اسلام می‌شمرد: کسانی که پرچم جنگ علیه اهل بیت بیفرزند و کسانی که در دین غلو کنند. به نظر می‌رسد با توجه به دسته اول، یعنی دشمنان سرسخت اهل بیت، دسته دوم نیز بی‌ارتباط با اهل بیت نباشد؛ یعنی کسانی که مقامات غیر واقعی برای اهل بیت قائل شوند، گرچه عنوان غالی در دین عنوانی عام است و هر کس که برای انسان مقام الهی قائل شود را در بر می‌گیرد.

- علی می‌فرماید: «هلک فی رجلان محب غالی و مبغض قال» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳). در این روایت امام دو گروه را معرفی می‌کنند که به دلیل نوع نگاهشان به حضرت، به هلاکت می‌رسند: محب غلوکننده و دشمن سرسخت.

- امام صادق به یکی از اصحاب خود فرمود: «یا اسماعیل لاترفع البناء فوق طاقته فینهدم، اجعلونا مخلوقین و قولوا فینا ما شئتم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۹/۲۵). بر اساس این روایت، امام صادق مثال ساختمان‌هایی را می‌زند که نباید بیش از طاقت و تحملش، آن را بلند بسازند چون فرو می‌ریزد، سپس به یارانش دستور می‌دهد که «مقام ما را از مقام مخلوقات بالاتر نبرید و بعد درباره ما هر چه می‌خواهید بگویید».

- امام صادق در بیانی دیگر می‌فرماید: «فوالله ما نحن الا عبید الذی خلقنا واصطفانا، مانقدر علی ضرر ولا نفع... ویلهم ما لهم لعنهم الله لقد آذوا الله و آذوا رسوله فی قبره و امیر المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی صلوات الله علیهم» (همان: ۲۸۹/۳۵). در روایت فوق، امام به ذات جلاله سوگند یاد می‌کند که اهل بیت جز بنده و برگزیده خدا نیستند و استقلالی در دفع ضرر و جلب منفعت ندارند. ایشان افرادی که در حق آنان غلو می‌کنند را لعن می‌کند و متذکر می‌شود که چنین تفکری موجب اذیت و آزار خدا، رسول خدا و اهل بیت می‌شود.

البته باید توجه داشت هر اعتقادی غلو نیست. اگر کسی صفات خداوند را برای موجود دیگری قائل شود، غلو کرده و به خداوند سبحان شرک ورزیده است؛ اما اگر اعتقاد این باشد که پیامبر اکرم یا اولیای الهی به اذن خداوند، کاری را فراتر از امور معمول و عادی انجام می‌دهند یا قدرت بر انجام آن را دارند، شرک و غلو در معرفی مقام آنان نیست، بلکه عین توحید و سازگار با آیات قرآن مجید و روایات متعدد است.

۵. دلایل غلات بر رفتار اباحی‌گرایانه و پاسخ آنها

غلات برای توجیه اباحی‌گری خود از قرآن و غیر آن کمک گرفته‌اند که به آنها اشاره می‌کنیم. گفتنی است که دلایل آنها بر اباحی‌گری به قدری سست و ضعیف است که نمی‌توان آنها را دلیل دانست؛ از این رو از آنها با عنوان توجیهات یاد می‌شود.

۱-۵. توجیهات قرآنی

غلات در توجیه اباحی‌گری خویش برای برخی از آیات قرآن تفسیر و تأویل ناروا ارائه کرده‌اند که به آنها اشاره می‌شود.

الف) خداوند می‌فرماید: «لیس علی الذین امنوا و عملوا الصالحات جناحٌ فیما طعموا اذا ما اتقوا و امنوا و عملوا الصالحات» (مائده: ۹۳). غلات از این آیه جواز خوردن همه محرّمات، از قبیل مردار، خون، گوشت و خوک را استفاده کرده‌اند و این آیه را ناسخ آیه «حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر» (مائده: ۳) دانسته‌اند (اشعری، ۱۳۶۱: ۴۱).

نقد: مفسران گفته‌اند که این آیه بعد از آیه تحریم شراب و قمار و قربانی برای بت‌ها نازل شده است و پاسخ به کسانی است که مرتب از پیامبر درباره سرنوشت کسانی سؤال می‌کردند که قبل از تحریم به این محرّمات مبتلا بوده‌اند. آیه نیز با صیغه ماضی، نه مضارع، بیان کرده که کسانی که قبل از نزول قرآن به محرّمات مبتلا بوده‌اند، اگر ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، آن گناهان مانعی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۵/۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۶/۵).

ب) خطابه با تمسک به آیه «یرید الله ان ینخف عنکم» (نساء: ۲۸)، گفته‌اند که خداوند به برکت ابوالخطاب کار را بر مسلمانان آسان کرده و احکام شرع را برداشته است؛ احکامی که مانند غل و زنجیر است (نویختی، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۷).

نقد: با مراجعه به قرآن کریم روشن می‌شود که این آیه پس از آیه تشریح ازدواج موقت و عقد متعه آمده است. خداوند مشروعیت کامیابی جنسی را در آیات قبل برمی‌شمرد: ازدواج دائم، خرید کنیز و ازدواج موقت که قبلاً وجود نداشته و خداوند در اسلام تشریح کرده است. مراد خداوند از تخفیفی که در آیه آمده، همین است. مرحوم طباطبایی در تفسیر ذیل آیه چنین نظری دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴۹/۴).

ج) بر اساس آیه «ءَ اشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدُّوا بَیْنَ يَدَیْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللهُ عَلَیْكُمْ فَاَقِمْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللهَ وَرَسُولَهُ وَاللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مجادله:

۱۳) غلات معتقدند که احکام شرع بر کسانی واجب است که امام خود را نشناخته باشند و «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا» به معنای «عدم معرفت امام» است؛ بنابراین مفاد آیه این است که چون شما امام و پیامبر را نشناختید، باید نماز و زکات را به جا آورید، اما بر ما که امام خود را شناخته‌ایم، این اعمال واجب نیست (اشعری، ۱۳۶۱: ۶۱).

نقد: این آیه درباره افرادی نازل شده است که می‌خواستند با پیامبر اکرم به طور سرّی سخن بگویند و خداوند بر آنان صدقه‌ای را پیش از ملاقات و سخن گفتن با پیامبر واجب کرد؛ اما احدی جز علی به این آیه عمل نکرد تا اینکه پس از مدتی خداوند این حکم را برداشت. بنابراین معنای «اذ لم تفعلوا» چنین است: «چون صدقه ندادید از شما درگذشت، پس نماز بخوانید و...». بنابر این آیه با ادعای آنان بیگانه است.

د) غالیان با تمسک به آیه «أَوْ يَزُوجَهُمْ ذُكْرَانًا وَّ إِنَاثًا» (شوری: ۵۰) جواز همجنس‌گرایی را برداشت و آیه را چنین معنا کرده‌اند: «خداوند مردان را با هم و زنان را با هم به ازدواج یکدیگر درمی‌آورد» (اشعری، ۱۳۶۱: ۹۲).

نقد: با توجه به آیات قبل و جمله بعد همین آیه، یعنی «وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا»، فهمیده می‌شود که آیه با اشاره به خلقت درون رحم، بیان می‌کند که خداوند به بعضی فرزند ذکور، به بعضی فرزند اناث و به بعضی هر دو را (به صورت دو یا چندقلو) می‌دهد. بنابراین آیه ربطی به تزویج افراد همجنس با یکدیگر و ترویج همجنس‌گرایی ندارد.

۲-۵. توجیحات غیر قرآنی

غالیان برای اعمال خود علاوه بر آیات قرآن، به ادله دیگری نیز تمسک جسته‌اند که در ادامه می‌آید.

الف) جایگزینی معرفت امام به جای عمل به احکام: غالیان معتقدند وقتی امام را شناختی، همه احکام شرع از تو برداشته می‌شود (اشعری، ۱۳۶۱: ۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۶/۲۵؛ خویی، ۱۴۰۹: ۲۵۲/۱۲).

نقد: به نظر می‌رسد این اعتقاد از روایتی تحریف‌شده منسوب به امام باقر نشئت گرفته باشد. روایت زیر به این روایت اشاره می‌کند و امام صادق کلام صحیحی که امام باقر فرموده‌اند را بیان می‌کند. فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق سؤال شد که افراد خبیث می‌گویند که پدرت فرموده است: «اذا عرفت فاعمل ما شئت فهم سیحلون بعد ذلک کل محرم». امام فرمود: «ما لهم لعنهم الله - انما قال ابی: اذا عرفت الحق فاعمل ما شئت من خیر یقبل منک» (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۸۱). امام ابتدا آنان را به دلیل تحریف، لعن کرد، سپس فرمود: «همانا پدرم فرمود: اگر حق را شناختی، هر کار خیری انجام بدهی از تو پذیرفته می‌شود». بنابراین آنها با حذف عبارت اخیر، روایت «من خیر یقبل منک» هدف و عقیده فاسد خود را ترویج می‌کردند.

صرف نظر از روایت فوق، باید گفت همان‌طور که در بحث تکلیف مطرح شد، اصولاً تکلیف از معرفت برمی‌خیزد و معرفت صحیح، انسان را به انجام واجبات و ترک محرمات فرا می‌خواند؛ بنابراین معرفتی که ساقط تکلیف باشد، در حقیقت معرفت نیست، بلکه گمراهی و ضلالت است.

ب) خلقت همه چیز برای انسان: به اعتقاد غالیان، خداوند همه چیز و طبیعت را برای انسان خلق کرده و چیزی را بر انسان حرام نکرده است؛ پس مانعی برای زنا و لواط و ازدواج حتی با محارم وجود ندارد (اشعری، ۱۳۶۱: ۴۸).

نقد: جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست که خداوند همه چیز را برای انسان خلق کرده و آیات الهی نیز به آن تصریح می‌کنند؛ ولی این خلقت باید برای کمال واقعی انسان، یعنی رسیدن به مقام خلافت الهی، به کار گرفته شود. از طرف دیگر، مراجعه به قرآن نشان می‌دهد که چیزهای بسیاری بر مؤمنان حرام شده و این ادعا که چیزی بر ما حرام نشده، ادعایی بدون دلیل است.

ج) رعایت احکام تا مرحله امتحان: بعضی از غالیان رعایت احکام را تا زمانی واجب می‌دانند که امتحان نشده باشیم و پس از امتحان و پیروزی در آن دیگر رعایت حلال و حرام معنا ندارد (اشعری، ۱۳۶۱: ۴۸).

نقد: هدف از امتحانات الهی رسیدن به درجات قرب الهی است و اگر با پیروزی در امتحان، رعایت حلال و حرام معنا نداشته باشد، در حقیقت انسان به همان درکات حیوانی و بهیمی سقوط می‌کند و آثار پیروزی از بین می‌رود؛ به عبارت قرآنی، انسان اعمال خود را حبط می‌کند.

د) کنایه‌ای بودن اسامی واجبات و محرمات: بیشتر گروه‌های غلات می‌گفتند مراد از واجبات و محرمات، این اعمال ظاهری نیست، بلکه این اسامی کنایه‌هایی از افرادی هستند که ما باید دوستشان داشته باشیم (در واجبات) یا با آنان دشمن باشیم و از آنها تبری جوئیم (در محرمات) (اشعری، ۱۳۶۱: ۵۳).

نقد: امام صادق در نامه‌ای خطاب به ابوخطاب نوشت:

بَلَّغْنِي أَنْكَ تَزْعُمُ أَنَّ الزَّيْنَةَ رَجُلٌ وَأَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ وَأَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ وَأَنَّ الصِّيَامَ رَجُلٌ وَأَنَّ الْفَوَاحِشَ رَجُلٌ، وَكَيْفَ هُوَ كَمَا تَقُولُ أَنَا أَصْلُ الْحَقِّ وَفُرُوعُ الْحَقِّ طَاعَةُ اللَّهِ، وَعَدْوَانَا أَصْلُ الشَّرِّ وَفُرُوعُهُمُ الْفَوَاحِشُ، وَكَيْفَ يَطَاعُ مَنْ لَا يَعْرِفُ وَكَيْفَ يَعْرِفُ مَنْ لَا يَطَاعُ (خویی، ۱۴۰۹: ۵۷۸/۱۴؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۲۴۵/۲؛ تستری، ۱۴۱۰: ۳۹۵/۸).

امام در این حدیث ضمن رد پندار شخص‌انگاری واجبات و محرمات، اطاعت کامل از فرامین الهی را رهنمون می‌شود و تنها راه شناخت و معرفت خداوند را در اطاعت می‌داند.

چنانکه دیدیم استدلال‌های غالیان بسیار سست و ناشی از کم‌دقتی در آیات و مبتنی بر ظن و گمان‌های شخصی و هواهای نفسانی است.

نتیجه

با بررسی غلو در سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام به نظر می‌رسد بر اساس ظاهر آیات قرآن، غلو در دین یهودیت، مانند اسلام و مسیحیت، وجود دارد؛ ولی با مراجعه به تفاسیر دریافت می‌شود که اعتقاد به غلو آن‌سان که در مسیحیت و اسلام وجود دارد،

در یهودیت فعلی وجود ندارد؛ اگرچه نوعی دیگر از اباحی‌گری در میان آنان وجود دارد، یعنی پیروی کورکورانه از احبار خود، که آیه قرآن به آن اشاره کرده است. با بررسی‌های صورت گرفته و مطالعه در زمینه‌های مربوط به غلو روشن می‌شود که علل وجود روحیه اباحی‌گری در غلات به سه ریشه رفتاری، گرایشی، عقیدتی بازمی‌گردد. در این بین نباید از انگیزه‌های روانی و سیاسی سیاست‌بازان، که تفکر غلو را رواج می‌دهد و به تبع به اباحی‌گری دامن می‌زند، غافل بود. به عبارتی، همان‌طور که بیان شد، مبنای فکری قوی و محکمی در مورد غلو وجود ندارد؛ ولی بر اساس تمایلات نفسانی بشر، پایه‌گذاران غلو برای جذب بیشتر افراد و ترویج افکار خود نوعی رشوه به افراد دادند که چیزی جز اباحی‌گری نبود. سیاستمداران منحرف نیز به منظور تخریب تفکر امامان و جلوگیری از توجه مردم به آن بزرگواران چنین تفکری را ترویج و تبلیغ کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «عزیر» یا «عزرا» در تاریخ یهود موقعیت خاصی دارد تا آنجا که بعضی اساس ملیت و درخشش تاریخ این جمعیت را به او نسبت می‌دهند. او خدمت بزرگی به این آیین کرد؛ او کسی است که پس از فتح بابل به دست کورش، نزد کورش رفت و از او خواست اجازه دهد یهودیان به شهرهای خود بازگردند. همچنین او کسی است که تورات را، که سربازان بختنصر سوزانده بودند، از نو نوشت. به همین دلیل یهود او را یکی از نجات‌دهندگان و زنده‌کنندگان آیین خویش می‌دانند و برای او احترامی فوق‌العاده قائلند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۷).

منابع

الف) منابع فارسی

لین، تونی (۱۳۸۰ش)، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران: انتشارات فرزانه دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.

تحلیل تأثیر اندیشه غلو بر گسترش اباحی‌گری / ۲۳۳

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۷۸ش)، *غالیان، جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

مشکور، محمدجواد (۱۳۶۲ش)، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم*، تهران: اشراقی، چاپ سوم.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۳۲.

ب) منابع عربی

ابن‌ابی‌الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۳۸۵ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، لبنان: دار احیاء التراث العربی.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۱ش)، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان: دار العلم، چاپ اول.

تستری، محمدتقی (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.

جوهری، ابونصر (۱۴۱۰ق)، *الصاحح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل بیت، چاپ اول.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: منشورات مدینه العلم، چاپ چهارم.

صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۶ق)، *دروس فی علم الاصول*، لبنان: دارالکتاب اللبنانی، چاپ دوم.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱ش)، *معانی الاخبار*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸ش)، *اختیار معرفة الرجال (المعروف برجال کشی)*، مشهد: دانشگاه مشهد.

عاملی، زین‌الدین بن علی شهید ثانی (۱۴۱۰ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، قم: نشر هجرت، چاپ سوم.

کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، بیروت: دارالاحیاء
التراث العربی.

مقربزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۹۹۸م)، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، تحقیق محمد زینهم
و مدیحه شرفاوی، مکتبه مدبولی.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول
نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۸۸ش)، فرق الشیعه، تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: مکتبه
الحیدریه، چاپ چهارم.

ج) مقالات

سبحانی (۱۳۹۳)، «پدیده غلو در میان مسیحیان و مسلمانان»، درسهایی از مکتب اسلام، سال ۵۴،
ش ۶۴۳، ص ۱۳۸.

مؤدب، سیدرضا و رستمی هرانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «غالیان و تأثیر برخی اقدامات آنان بر فرهنگ قرآنی
شیعه»، شیعه‌شناسی، ش ۳۸، ص ۷۴-۳۹.

معارف، مجید (۱۳۸۶)، «بررسی ریشه‌های اباحی‌گری در آیات و روایات»، مجله پژوهش دینی، ش ۱۵،
ص ۲۶-۷.

نصیری، علی (۱۳۸۵)، «اباحی‌گری آفت دینداری»، کتاب نقد، ش ۴۰، ص ۴۲-۳.

References

- Lane, Tony. 2001. *A Concise History of Christian Thought*. Translated into Persian by Robert Asiriyan. Tehran: Farzan Publications. [In Persian]
- Dihkhuda, 'Ali Akbar. 1998. *Lughatnamih* (Dictionary). Tehran: University of Tehran. Second edition. [In Persian]
- Safari Furushani, Ni'matullah. 1999. *Ghaliyan, Jaryanha, va Barayandha ta Payan-i Sadi-yi Sivvum* (Exaggerators, Currents and Consequences through the Third Century AH). Mashhad: Astan-i Quds-i Razavi, Bunyad-i Pazuhish-hayi Islami. First edition. [In Persian]
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. 1995. *Tafsir al-Mizan* (The Balance in the Exegesis of the Qur'an). Translated into Persian by Sayyid Muhammad Baqir Musavi Hamadani. Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami-yi Jami'i-yi Mudarrisin-i Howzi-yi 'Ilmiyyi-yi Qom. Fifth edition. [In Persian]
- Mashkur, Muhammad Javad. 1983. *Tarikh-i Shi'ih va Firqi-hayi Islami ta Qarn-i Chaharum* (History of the Shi'a and Islamic Sects until the Fourth Century AH). Tehran: Ishraqi. Third edition. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser. 1995. *Tafsir-i Nimunih* (Exemplary Exegesis of the Qur'an). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. 32nd edition. [In Persian]
- Ibn Abi-I-Hadid, Fakhr al-Din Abu Hamid 'Abd al-Hamid. 1965. *Sharh Nahj al-Balagha* (Exposition of the Way of Eloquence). Edited by Muhammad Abu-I-Fadl Ibrahim. Lebanon: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Ash'ari Qummi, Sa'd ibn 'Abd Allah. 1982. *Al-Maqalat wa-l-Firaq* (The Articles and the Sects). Edited by Muhammad Javad Mashkur, Tehran: 'Ilmi va Farhangi Publicatins. Second edition. [In Arabic]
- Isfahani, Husayn ibn Muhammad Raghib. 1991. *Mufradat Alfaz al-Qur'an* (Single Words of the Qur'an). Lebanon: Dar al-'Ilm. First edition. [In Arabic]
- Tustari, Muhammad Taqi. 1989. *Qamus al-Rijal* (Dictionary of Hadith Figures). Qom: Mu'assisat al-Nashr al-Islami. Second edition. [In Arabic]
- Jawhari, Abu Nasr. 1989. *Al-Sihah: Taj al-Lugha wa Sihah al-'Arabiyya* (The Accurate: The Crown of the Vocabulary and the Accurate Arabic). Beirut: Dar al-'Ilm li-l-Malayin. First edition. [In Arabic]
- Hurr 'Amili, Muhammad ibn al-Hasan. 1988. *Tafsil Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a* (Elaboration of the Means of the Shi'a for Learning the Problems of Shari'a). Qom: Al al-Bayt Institute. First edition. [In Arabic]

- Khu'i, Sayyid Abu-l-Qasim. 1988. *Mu'jam Rijal al-Hadith* (Encyclopedia of Prominent Hadith Figures). Qom: Manshurat Madinat al-'Ilm. Fourth edition. [In Arabic]
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir. 1985. *Durus fi 'Ilm al-Usul* (Lectures in the Science of the Principles). Lebanon: Dar al-Kitab al-Lubnani. Second edition. [In Arabic]
- Saduq, Muhammad ibn 'Ali. 1982. *Ma'ani al-Akhbar* (The Meanings of the Hadiths). Edited by 'Ali Akbar Ghaffari. Qom: Jami'i-yi Mudarrisin. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan. 1993. *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (The Junction of Articulation in the Exegesis of the Qur'an). Tehran: Nasir Khusrow. Third edition. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. 1969. *Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal* (Selected Knowledge of Hadith Figures) or *Rijal al-Kashshi*. Mashhad: University of Mashhad. [In Arabic]
- 'Amili, Zayn al-Din ibn 'Ali al-Shahid al-Thani. 1989. *Al-Rawdat al-Bahiyya fi Sharh al-Lumu'at al-Dimashqiyya* (The Bright Garden in the Elaboration of Damascene Light). Qom: Davari Library. First edition. [In Arabic]
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. 1989. *Al-'Ayn*. Qom: Hijrat Publication. Third edition. [In Arabic]
- Kulayni, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub. 1986. *Al-Kafi* (The Sufficient). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. Fourth edition. [In Arabic]
- Majlisi, Muhammad Baqir. 1982. *Bihar al-Anwar al-Jami'a li-Durar al-Akhbar al-A'immat al-Athar* (The Seas of the Lights Encompassing the Pearls of Hadiths from the Pure Imams). Beirut: Dar al-Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Miqrizi, Taqiyy al-Din Ahmad ibn 'Ali. 1998. *Al-Mawa'iz wa-l-I'tibar bi-Dhikr al-Khutat wa-l-Athar* (Sermons and Taking Lessons from Hand-Writings and works). Edited by Muhammad Zaynuhum and Madiha Sharqawi. Cairo: Maktaba Madbuli. [In Arabic]
- Naraqi, Mawla Ahmad ibn Muhammad Mahdi. 1996. *'Awa'id al-Ayyam fi Bayan Qawa'id al-Ahkam* (Returning Days in the Statement of the Principles of the Rulings). Qom: Publications of Daftar-i Tablighat-i Islami-yi Howzi-yi 'Ilmiyyi-yi Qom. First edition. [In Arabic]
- Nowbakhti, Hasan ibn Musa. 2009. *Firaq al-Shi'a*. Commented by Sayyid Muhammad Sadiq Bahr al-'Ulum. Najaf: Maktabat al-Haydariyya. Fourth edition. [In Arabic]

- Subhani, Ja'far. 2014. "Padidi-yi Ghuluww dar miyan-i Masihyan va Musalmanan" (The Phenomenon of Exaggeration among Christians and Muslims). *Dars-hayi az Maktab-i Islam* (Lessons from the School of Islam) 54, no. 643: 8-13. [In Persian]
- Mu'addab, Sayyid Riza, and Rustami Harani, 'Aliriza. 2012. "Ghaliyan va Ta'sir-i barkhi Iqdamat-i anan bar Farhang-i Qur'ani-yi Shi'ih" (Exaggerators and the Impact of some of their Actions on the Qur'anic Culture of he Shi'a). *Shi'i-Shinasi* (Shiite Studies), no. 38: 39-74. [In Persian]
- Ma'arif, Majid. 2007. "Barrasi-yi Rishi-hayi Ibahigari dar Ayat va Rivayat" (Consideration of the Roots of Permissivism in Qur'anic Verses and Hadiths). *Pazhuhish-i Dini* (Religious Research), no. 15: 7-26. [In Persian]
- Nasiri, 'Ali. 2006. "Ibahigari Afat-i Dindari" (Permissivism as Harmful to Religiosity). *Kitab-i Naqd* (The Book of Review), no. 40: 3-42. [In Persian]